

## مجله پژوهشهای اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

### بیمه، عقد مستقل\*

حجه الاسلام احمد جمالزاده

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

عضو پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران

#### چکیده

بیمه به عنوان یک موضوع نو از سوی فقیهان و حقوقدانان اسلامی مورد بررسی فقهی قرار گرفته است. ایشان با تکیه بر منابع فقه و آگاهی از مبانی دانش استنباط و با استناد به ادله شرعی، حکم فقهی بیمه را بیان نموده اند. فقیهان شیعه که با پرسش از حکم بیمه مواجه بوده اند عموماً به مشروعیت بیمه فتوا داده اند؛ لکن از دو زاویه به موضوع بیمه نگریسته اند. برخی بیمه را با عقود معهود فقهی مانند ضمان، صلح، هبه‌ی مشروط و جعاله، مقایسه کرده و به اندراج عقد بیمه در یکی از این عقود نظر داده و بالتیجه، به مشروعیت آن فتوا داده‌اند و برخی دیگر، بیمه را عقدی مستقل دانسته‌اند و با توجه به ادله و عموماً صحت عقود، حکم بیمه را بیان کرده‌اند. این مقاله دیدگاه فقیهانی که بیمه را عقد مستقل دانسته‌اند، مورد بررسی و با توجه به عموماً ادله مورد تأیید قرار داده است.

#### واژگان کلیدی

بیمه، عقد، شرط.

تاریخ پذیرش: ۸۷/۷/۲۸

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۱۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: jamalizadeh\_am368@yahoo.com

### مقدمه

پیدایش معاملات و قراردادهای نتیجه نیازهای اقتصادی و همکاری‌های اجتماعی است. از آنجا که زندگی انسان‌ها یک نواخت نبوده و نیست، همواره روابط بین افراد جامعه توسعه یافته و می‌یابد. موضع دین در برابر تحولات و نیازهای نو، نظارت، هدایت و پاسخ‌گویی است. در دوره غیبت این وظیفه بر عهده فقیهان می‌باشد.

همراه تحولات و تغییرات سریع در جوامع بشری و گسترش روابط و توسعه بازرگانی موضوعات تازه ای پدید آمده که قطعاً دارای آثار تازه حقوقی و فقهی است؛ از جمله مسایل مستحدث و نو، معامله بیمه است. بیمه یکی از موضوعات جدی و فراگیر این روزگار است. فقیهان در مواجهه با قرارداد بیمه سعی کرده اند حکم فقهی آن را بیان دارند. برخی بیمه را با عقود معهود فقهی مانند ضمان (حلی ۱۳۸۴ ق، ص ۳۴، صدر، ۱۵۳ص ۱۵۱، روحانی ۱۴۱۴ ق، ص ۶۶) و صلح (حکیم، ۱۳۵۳ ج ۲ / ص ۱۵۳ و هبه مشروط (خوئی ۱۳۹۰ ق، ص ۳۲۸ و جعالمه (ج ۲ / ص ۹) مقایسه کرده و به اندراج عقد بیمه در یکی از این عقود نظر داده و با این روش اشکالات غرر، ضمان مالم یجب را نسبت به بیمه قابل دفع دانسته و در نتیجه، به مشروعیت بیمه فتوا داده اند دیدگاه دیگر اینکه بیمه عقدی مستقل است (امام خمینی، ۱۴۲۴ ص ۵۴۸) و عمومات ادله صحت عقود، آن را شامل می‌شود و نیازی به اندراج بیمه در عقود معهود و معین نیست. این مقاله دیدگاه دوم را بررسی نموده و مستندات و ادله شرعی حکم فقهی بیمه را ذکر کرده است. از آنجا که احکام فقهی محمولاتی است که بر موضوعات مترتب است و طبعاً موضوع بر محمول مقدم است، مطالب این مقاله در دو بخش بیمه شناسی و حکم فقهی آن تنظیم شده است.

### بیمه شناسی

بیمه از نظر عرف و لغت به معنای نگهداری و مصونیت در مقابل خطر و خسارت است (ناظم الاطباء، ۱۳۴۳، ج ۱ / ص ۴۹۴) و داعی الاسلام، ۱۳۶۲، ج ۱ / ص ۸۰۲). علامه دهخدا در معنای بیمه چنین می‌نویسد: "بیمه م (م هندی) و به معنای ضمانت مخصوص از جان و مال که در تمدن جدید رواج یافته است (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل بیمه) و در اصطلاح، نوعی معامله و قرارداد است که تعهداتی را برای طرفین قرار داد الزامی می‌سازد؛ مانند تعهد پرداخت حق بیمه از جانب بیمه گذار و تعهد پرداخت خسارت یا مبلغی از ناحیه بیمه گر (فرهنگ، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴).

شخصی که احساس می‌کند در معرض خطرهای مالی یا جانی قرار دارد، تصمیم می‌گیرد از راه بستن قرارداد بیمه، خود را از آثار زیان بار حوادث و خطرهای حفظ نماید. بدین منظور مبلغ معینی را به بیمه گر می‌پردازد و در مقابل از او در پرداخت غرامت و خسارت تعهد می‌گیرد. این تعهد منشأ آرامش و اطمینان خاطر بیمه گذار می‌گردد.

بنابراین، "امنیت" طبیعت بیمه را تشکیل می‌دهد و در زبان عربی کلمه تأمین معادل بیمه در فارسی به کار رفته است.

### پیشینه بیمه

مبانی نظری بیمه در فرهنگ اسلامی ریشه‌ای عمیق دارد؛ زیرا مفاهیمی مانند مطلوب بودن امنیت، همیاری در نیکوکاری‌ها، کمک به ستم‌دیده، اهتمام در سرنوشت مسلمانان، تقویت روحیه مواسات و مشارکت اجتماعی، ایده جبران ضررهای قابل محاسبه بر دوش سایر افرادی که دچار خسارت نشده‌اند (ضمان عاقله، ضمان جریره)، در معارف دینی و احکام فقهی مورد توجه می‌باشد. (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۳۴؛ مائده، آیه ۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۲۱ تا ۶۰۰؛ نجفی، ۱۴۱۲، ج ۱۵ / ص ۵۱۶؛ طوسی، مبسوط ج ۸ / ص ۱۷۳؛ گرجی، ۱۳۶۹، ج ۲ / ص ۲۶۷) علاوه بر آنچه بدان اشاره شد، برخی جریان‌های تاریخی مانند پیمان "حلف الفضول" که نمونه عینی پیمان جوانمردان در دفاع از ستم‌دیده است. (ابن هشام، ج ۱ / ص ۱۴۱؛ آیتی، ۱۳۶۶، ص ۶۶) و همچنین، بخشهایی از معاهده مدینه که در نخستین روزهای هجرت پیامبر اکرم (ص) انجام گرفت، بر اصل تکافل اجتماعی و مشارکت جمعی در گره‌گشایی و توزیع خسارت بر دوش سایر افراد دلالت دارد. (احمدی، ۱۴۱۹، ج ۳ / ص ۶ تا ۳۵).

در فقه اسلامی نیز ضمان عاقله و ضمان جریره که پیشینه‌ای کهن در حقوق اسلامی و چه بسا قبل از اسلام دارد، با بیمه منطبق است و مواردی نیز در فقه اسلامی وجود دارد که با بیمه شباهت دارد، مانند حق عمری و صلح به شرط تحمل خسارت که در کتب فقهی از پیشینه طولانی برخوردار است. اما بیمه، با ضمان جریره (نجفی ۱۴۱۲، ج ۳ / ص ۶۴۷) همانندی بیشتری دارد؛ چون در ضمان جریره که عقد موالات نیز نامیده می‌شود، نوعی قرارداد حقوقی که ناشی از اراده طرفین می‌باشد، ایجاد می‌شود. یعنی شخص متعهد می‌شود غرامت مالی مترتب بر جنایت خطایی طرف دیگر عقد را بپردازد، در مقابل شخص متعهد (ضامن) در صورت وفات متعهد عنه (مضمون عنه) از او ارث ببرد. یعنی غرامت در مقابل غنیمت قرار دارد. از مقایسه ضمان جریره با بیمه معلوم می‌گردد که عقد ضمان جریره صورت زنده‌ای از بیمه مسئولیت است که امروزه رواج دارد.

### اولین پرسش فقهی راجع به بیمه

بیمه به شکل امروزی آن از موضوعات مستحدث است و در فقه پیشینه روشنی ندارد. مناسب است به اولین کسانی از فقیهان که در مورد این عقد اظهار نظر نموده‌اند، اشاره شود.

اولین شخص از فقیهان اهل سنت که در مورد بیمه اظهار نظر نموده است، ابن عابدین (متوفی ۱۲۵۲ هـ ق) است. وی بحث بیمه را در کتاب جهاد، باب "المستأمن" (شرح تنویر الابصار فی المذهب الحنفی) متعرض شده. از آن جهت که بیمه گران در آغاز غیر مسلمانانی بوده اند که در سرزمین های اسلامی در پناه حکومت اسلامی می زیسته و به فعالیت های تجاری می پرداخته اند، قبل از وی کسی متعرض این بحث نشده است؛ زیرا بیمه به عنوان یک قرارداد قبل از قرن سیزدهم در کشورهای اسلامی ناشناخته بوده است. اولین فقیه از فقیهان شیعه که راجع به حکم بیمه نظر خود را ابراز داشته و اصطلاح بیمه در پرسشی که از وی شده، آمده؛ فقیه نامدار شیعه سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (متوفی ۱۳۷۷ هـ ق) است. وی در پاسخ به دو پرسش از سوی مسلمانان هندوستان که یکی راجع به بیمه اموال و دیگری راجع به بیمه عمر است، اظهار نظر نموده است. (طباطبائی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۷).

### عقد بیمه

بدون شک از نظر عرف و قانون عنوان عقد و قرارداد بر بیمه صادق است.

« ماده ۱۸۲ ق، م » عقد را چنین تعریف کرده است:

« عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آنها باشد ». علاوه بر اینکه تعریف فوق به لحاظ عرفی قرارداد بیمه را شامل می شود، در ماده (۱) قانون بیمه، عنوان عقد به طور صریح در تعریف بیمه ذکر شده است. «بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می کند در ازای دریافت وجه یا جوهی از طرف دیگر و در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت وارده بر او را جبران نموده و یا وجه معینی بپردازد.» (مجموعه قوانین بیمه، ص ۵).

اطلاق عقد بر بیمه جنبه حقوقی آن را نشان می دهد و اطلاق معامله بر آن، چهره اقتصادی و بازرگانی بیمه را می نمایاند؛ چه اصطلاح معامله از نظر عرف و قانون به عقود مالی معاوضی اطلاق می گردد.

از تعریف بیمه چنین بر می آید که بیمه، کلیه ارکان عقد را دارا می باشد. ارکان عقد عبارتند از: الف: انشای عقد      ب: دو طرف عقد      ج: مورد عقد و عوضین

### تحقق عقد و اعتبار آن

تحقق عقد و اعتبار قانونی آن در حقوق اسلامی بر اصول زیر استوار است: (گرگی، ۱۳۶۹،

ج ۱ / ص ۳).

### اصل نخست:

اعتبار نفسانی، یعنی بناء طرفین قرارداد پیوسته بر این است که آنچه را در عقد قصد کرده اند، از قبیل تملیک و تملک عین یا منفعت در مورد بیع و اجاره، ایجاد علقه زوجیت در باب نکاح و تعهد پرداخت دین دیگری در مورد ضمان و اموری از این قبیل تحقق پیدا کند. با توجه به لزوم اعتبار نفسانی و نقش قصد و اراده در تحقق عنوان عقد این گونه، معاملات را عناوین قصدی می‌گویند؛ زیرا عنصر قصد و اراده در تحقق این عناوین که اموری اعتباری است، دخالت تام دارد و این عناوین هرگز بدون قصد و اراده تحقق نمی‌یابد.

### اصل دوم:

انشای اعتبار مذکور، یعنی طرفین آنچه را در درون خویش قصد کرده اند، به شکلی برای یکدیگر ابراز دارند. اگر آن کس که خانه خود را می‌فروشد یا اجاره می‌دهد یا آهنگ ازدواج دارد، به طرف مقابل نگوید خانه خود را به فلان مقدار به تو فروختم یا اجاره دادم یا خود را به همسری تو در آوردم و یا بر فرض طرف اول این را بگوید، اما طرف دیگر آن را نپذیرد، از نظر عرف صادق نیست که او خانه خود را فروخت یا آن را اجاره داد یا خود را به همسری فلان کس در آورد.

بنابر این، اراده باطنی تا زمانی که اعلام نشده، اثر حقوقی ندارد، قصد متعاملین پس از ابراز، منشأ اثر و محقق عنوان عقد است.<sup>۱۰</sup> (خویی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳ / ص ۱۰). ابراز و اظهار قصد درونی ممکن است به واسطه قول یا کتابت و یا فعل و اشاره باشد. ابراز فعلی مانند عقد بیعت که بیعت کننده پیمان قلبی خود را با گذاردن دست بر دست دیگری، اظهار و انشای می‌نماید و این عمل خارجی نشانه تعهد و پیمان باطنی بیعت کننده است. (بجنوردی ۱۳۷۱ ش، ج ۳ / ص ۱۱۶).

در هر عقدی دو انشای وجود دارد که یکی ایجاب و دیگری قبول نام دارد.

۱- ایجاب: انشایی است که بیان کننده مقصود اصلی عقد است و عقد در واقع تحت تصرف ایجاد کننده صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر عقد را هدف و غایتی است که ایجاب، ابراز اعتبار همان هدف و غایت است.

۲- قبول: انشای پذیرش ایجاب است. قبول را آن کس انجام می‌دهد که در مقابل ایجاب کننده است.

### اصل سوم:

اینکه اعتبار متعاقدین مورد پذیرش عرف و عقلا باشد؛ چه قراردادها اموری هستند که ضرورت عرفی سبب پیدایش آنها شده و تا مورد پذیرش عرف نباشد، ادله شرعی صحت که موضوع آن همان عقود عرفی است، شامل آن نمی‌شود و این پذیرش عرف و عقلا، را اعتبار عقلا گویند.

معیار عرفی و عقلایی بودن مورد عقد آن است که عقلا بر آن اقدام کنند و آن را نافع و مفید بدانند و نسبت به معامله آن استنکاری نداشته باشند.

البته عقلایی بودن مورد معامله بدین معنا نیست که همیشه و در همه زمان ها و مکان ها دارای منفعت باشد، چه بسا در زمانی فایده و منفعت نداشته یا کشف نشده، ولی بعداً بشر بر منافع آن اطلاع یافته است. همین در عقلایی بودن آن کفایت می کند.

### اصل چهارم:

این که اعتبار عرفی مشمول ادله شرعی صحت عقود هم باشد، چه در غیر این صورت نمی توان به اعتبار شرعی عقدی حکم کرد. تنفیذ و امضای اعتبار مذکور از ناحیه شارع، شرط صحت عقود است. (میرزا قمی، ۱۳۷۱ ش، / ج ۲ / ص ۴۱). در صورتی اعتبار متعاقدين مطابق با عرف، نافذ و مؤثر است که ادله شرعی صحت عقود شامل آن شود. بنابراین، بیوع ربوی علی رغم عرفی بودن معاملات و متعارف بودن آن در زمان عرب جاهلی از نظر حقوق اسلامی واجد اثر حقوقی نیست.

انشای عقد بیمه با پیشنهاد بیمه گذار (ایجاب) و پذیرش بیمه گر (قبول) منعقد می شود. با توجه به این ملاک کلی که ابزار اعتبار نفسانی دخیل در تحقق عنوان عقد است، بدون اینکه انشای لفظی قید آن باشد. عنوان انشای عقد بیمه بر ابراز کتبی و امضای آن صادق است؛ زیرا انشای عقد عبارت است از ابراز اعتباری که در درون متعاقدين است و حاکی از قصد و رضایت آنها به انجام معامله است. بدون اینکه انشای عقد به وسیله و ابراز خاصی مانند لفظ خاص یا مطلق لفظ مفید شود. (خویی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳ / ص ۱۱ و ۱۲). همان گونه که می شود عقد را با انشای لفظی محقق ساخت، با انشای فعلی (مانند معاطات و کتابت) نیز عقد پدید می آید آنچه در تحقق عقد شرط است، صدق عنوان عقد و معامله بر "مُنشأ" است؛ یعنی بر اعتبار ابراز شده متعاقدين به لحاظ عرفی عنوان عقد اطلاق شود. یعنی "مُنشأ" به حمل شایع عقد باشد. از این رو، انشای عقد بیمه را می توان با هر زبانی اجرا کرد و یا قرارداد بیمه را روی کاغذ آورد و امضا نمود.

اعتبار شرعی و صحت عقد بیمه پس از تحقق و انشای عنوان عقد بر دو امر متوقف است: نخست آنکه بیمه، عقدی عقلایی باشد، دوم آنکه مشمول ادله شرعی باشد. ملاک عقلایی بودن هر عقدی این است که عقلا بر آن اقدام نموده و آن را مفید و ارزشمند می دانند. بیمه به وجوه زیر عقدی عقلایی است.

۱- بیمه تأسیس عقلایی و یک ضرورت اجتماعی است که بر اساس نیازهای اجتماعی و اقتصادی پدید آمده و شکل گرفته است. بنیادهای اولیه تأسیس بیمه بر اساس نیاز به امنیت و احساس خیر خواهی و کمک به زیان دیده از یک صنف یا عضو طایفه و یا عضو جامعه استوار است.

۲- بیمه نوعی تضمین عقلایی و مفید است. انگیزه بیمه گذاران از بیمه کردن اموال خود این است که خود را از خسارتی محتمل الوقوع نجات داده و در قبال آثار زیان بار حوادث احتمالی با پرداخت حق بیمه اندک، تضمین به دست آورند تا خسارت وارده بر اموال آنها جبران شود. این تضمین برای بیمه گذار ارزش عقلایی دارد؛ چه حادثه ای رخ دهد و خسارتی واقع شود یا نشود.

۳- از آثار بیمه، تأمین است. می دانیم امنیت یکی از نیازهای اجتناب ناپذیر در فعالیت های روزانه زندگی هر فرد است و تمامی افراد در پی تحصیل آن هستند و از طرفی، امنیت در رونق یافتن فعالیت های اقتصادی نقش مهمی ایفا می کند. اگر بیمه نباشد، احتمال خطر و خسارت و اضطراب در تصمیم گیری در فعالیت های اقتصادی و تجاری اثر منفی می گذارد. فعالیت های اقتصادی خصوصاً در شرایطی خاص، مخاطراتی چون سوخت سرمایه، تلف شدن کالا، آتش سوزی، غرق شدن، مشکلات اعتباری و..... را در بر دارد. در تمام این امور وجود یا عدم یک پشتوانه و تضمین جبران زیان های احتمالی، در تصمیم گیری افراد مؤثر است. هنر بیمه این است که این پشتوانه را ایجاد می کند و تردید در تصمیم گیری اقتصادی را زایل می کند یا کاهش می دهد. بنابر این، بیمه در ریسک پذیری مطلوب در فعالیت های اقتصادی نقش به سزایی دارد.

۴- تعاون و مشارکت از جمله مزایای بیمه است. در بیمه مشارکت جمعی وجود دارد؛ یعنی بیمه گذارانی که متحمل خسارت نمی شوند، با پرداخت حق بیمه در جبران زیان و خسارت زیان دیدگان مشارکت می نمایند و هر کس سهمی از جبران زیان را به مقدار حق بیمه ای که می پردازد، بر عهده می گیرد. از این رو بیمه، در زمینه سازی تعاون و همیاری در کمک به زیان دیدگان که امری مطلوب است، نقش مؤثری ایفا می کند.

### حکم فقهی بیمه

اعتبار شرعی هر عقدی که از آن به صحت عقد تعبیر می شود، پس از آنکه مشخص شد عقلایی است، بستگی به این امر دارد که مورد تأیید و امضای شارع باشد. حال چنانچه دلیل شرعی بر اعتبار عقدی نباشد یا فرض شود نیست، در چنین صورتی آن عقد و معامله محکوم به بطلان است. یعنی آثار منظور از آن عقد مانند تملیک و تملک و انتقال بر آن عقد مترتب نیست.

عقود و معاملات مستحدث مانند عقد بیمه، انتقال سرقفلی و مانند اینها در فرض فقدان دلیل معتبر شرعی، اعتبار شرعی ندارد و این حکم، مقتضای اصلی اولی در معاملات است. فقیهان می گویند: بنا به اصل اولی چنین معامله ای فاسد و باطل و بی اثر است. بر آن ادعای اجماع شده است ۰ (مراغی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲/ عنوان ۲۷، ص ۶).

زیرا ترتب اثر مقصود بر عقد به لحاظ شرعی متوقف بر این است که از جانب شرع صحّت آن ثابت شود و موردی که اثبات نشده، اصل عدم، اقتضا می کند اثری بر آن عقد مترتب نباشد (نراقی، بی تا عوائدالایام، ص ۵۲).

منظور از اصل عدم، استصحاب عدم است. یعنی همانگونه که اصل عقد، امری حادث و مسبوق به عدم است، آثار و نتایج آن عقد نیز حادث و مسبوق به عدم است. حال چنانچه پس از انشای عقد، شک کنیم آثار و نتایجی که از نظر شرع اعتبار دارد، آیا بر آن عقد حادث، مترتب است یا نه؟ اصل عدم، حکم می کند که آن آثار مترتب نباشد، مگر آنکه دلیلی بر صحّت و ترتب آثار، وجود داشته باشد.<sup>۵</sup> (خوئی، ۱۴۱۲، ج ۳/ ص ۱۷۷).

### خروج از اصل اولی:

چنانکه اشاره شد، مقتضای اصل اولی در معاملات و عقود، فساد و بطلان است؛ مگر آنکه دلیل معتبر شرعی بر صحّت معامله وجود داشته باشد؛ چون مشروعیت معامله و صحّت آن، بر بیان حکم از سوی شارع متوقف است. زیرا انتساب حکمی از احکام شارع مقدس از جمله صحّت که حکمی وضعی است، متوقف بر جعل حکم یا تأیید شارع نسبت به حکم عرف و عقلا است و اگر چنین دلیلی نباشد، اصاله الفساد جاری است.

اصلی که بر اصاله الفساد حاکم است، اصل صحّت است. و منظور از اصل صحّت در اینجا، اصل عملی (دلیل فقهاتی) نیست؛ بلکه منظور از اصل دلیل های اجتهادی است که از ادله شرعی استفاده می شود و بنابر مفاد این اصل، حکم عقود از اصل اولی یعنی اصاله الفساد خارج می شود. منبع اصل صحّت، ادله اجتهادی چون کتاب و سنت است. باید بنگریم و ببینیم آیا از مفاد آیات کتاب و روایات صحاح، اصل و قاعده ای استفاده می شود که بر صحّت عقود و معاملات عرفی دلالت نماید و عقود مستحدث و نامعین را شامل شود؟

بر اصل صحّت در عقود به چندین دلیل، از کتاب و سنت استدلال شده است. به منظور رعایت اختصار، تنها به مفاد دو دلیل یکی از کتاب و یکی از سنت، می پردازیم.

### نخست: آیه شریفه " اوفوا بالعقود "

از جمله دلیل هایی که بر صحّت عقود به آن استدلال شده، آیه شریفه " یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود " (مائده، آیه ۱) است.

در ابتدا به مفردات آیه به لحاظ ماده و هیأت آن می پردازیم.

وفا به معنای تمام و کمال است، مانند " الدرهم الوافی " که به معنای درهم تمام است.<sup>۶</sup> (فیومی، ۱۳۴۷، جلد ۲ / ص ۹۲).



اوفوا، هیأت صیغۀ امر است و صیغۀ امر ظهور در وجوب دارد، مگر آنکه قرینه و دلیلی بر خلاف آن ظهور باشد.

بنابراین، مفاد "اوفوا بالعقود" این می باشد که باید به مقتضا و لوازم عقود و قراردادهای خود پایبند باشید. از این رو فقها از امر به ایفاء، لزوم نفس عقد و التزام به مفاد آن را استفاده نموده اند. (نراقی، بی تا، ص ۳).

در کلمه "العقود" نیز دو بحث وجود دارد. اول به لحاظ معنای عقد ( ماده ) و دوم به لحاظ هیأت آن.

عقد در لغت به معنای بستن در مقابل حل به معنای گشودن و هم چنین، به معنای ربط، وثیقه، پیمان مؤکد و مطلق عهد و به معنای جمع کردن اطراف دو چیز به گونه ای که انفصال و جدایی بین آن دو سخت باشد، نیز آمده است. ( ص ۶؛ اردبیلی، ۱۳۷۸، ص ۵۸۴؛ راغب، بی تا، مفردات، ص ۳۲۱).

از این رو گفته اند: عقد به معنای بستن چیزی به چیز دیگر است به گونه ای که به خودی خود از یکدیگر جدا نشوند؛ مانند بستن و گره زدن طناب و ریسمان به طناب و ریسمانی دیگر مانند خودش. لازمه گره خوردن این است که هر یک ملازم دیگری باشد و از آن جدا نشود. گفته اند این کلمه در ابتدا در امور محسوس به کار می رفت و بعداً به طور استعاره نسبت به امور غیر محسوس مانند معاملات از قبیل خرید و فروش و اجاره و امثال آن و عهدها و پیمان ها تعمیم یافت. ( طباطبائی، ۱۳۹۴، ق، ج ۵، ص ۱۶۷).

در ارتباط معنای اصطلاحی عقد با معنای لغوی آن نیز چنین گفته شده است: "عقد هر کار یا گفتاری است که معنای لغوی "گره زدن و بستن" را ممثل می کند و عبارت از نوعی ربط دادن چیزی به چیز دیگر است، به طوری که لازم و همراه آن گردد و از آن جدا نمی شود. مثل عقد بیع که مبیع را به مشتری از نظر مالکیت به گونه ای مربوط می کند که هر طور بخواهد، می تواند در آن تصرف کند و فروشنده بعد از عقد، مالکیت و حق هیچ گونه تصرفی را در آن ندارد. ( همان، ج ۶، ص ۱۶۵ ).

با توجه به معنای لغوی که به معنای بستن است، گفته اند: معاملات که حصول آنها بر انشای دو طرف متوقف است، عقد نامیده می شود. مانند بیع، اجاره، وکالت، وصایت و هبه و مانند آن دو.

معاملاتی که بر انشای دو طرف متوقف نیست، ایقاع نامیده می شود. مانند طلاق و عتاق و ابراء دین.

در عقد، عاقد چیزی به طرف مقابل می بندد و او هم باید این بستن را که امری اعتباری است، قبول نماید تا بسته گردد؛ مثلاً عاقد مالکیت خود را به مشتری مرتبط و متصل می نماید و مشتری باید این را بپذیرد. اما ایقاع به معنای طرح و القاء و افکندن است و

القاء، طرف مقابل ندارد تا از جانب او نیاز به قبول باشد. گویا ایقاع کننده چیزی از خود جدا می‌سازد و به خارج می‌اندازد، مثلاً دین خود را از مدیون ابراء می‌کند. از این رو، از جانب مدیون به قبول او نیاز ندارد. (زنجانی، ۱۳۷۰ ش، ص ۳).

در العقود هیأت جمع همراه الف و لام دلالت بر عموم دارد و در دانش علم اصول ثابت شده که چنین کلمه‌ای بر عموم ازمانی و افرادی دلالت دارد. (خراسانی، ج ۱، ص ۲۵۵)؛ یعنی هر چه بر حسب عرف، عقد نامیده می‌شود مشمول عنوان العقود است. (فاضل مقداد، بی تا، ج ۲، ص ۷۱).

نتیجه آنکه آیه شریفه "یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود" بر لزوم وفاء و عمل به مقتضای هر عملی که تحت عنوان عام "العقود" داخل باشد، ظهور دارد؛ چه آنکه آیه شریفه عقود و عهود و پیمان‌ها و تکالیف الهی را به طور عام در بر گیرد؛ چنانکه گفته‌اند یا آنکه خارج از احکام و تکالیف الهی، فقط عقود و قراردادهای عرفی را شامل شود. در هر دو صورت عموم "العقود" بر عقود و عهودی که بین مردم متداول است و مردم آن را ایجاد می‌کنند، ظهور و دلالت دارد.

دلیل بر عمومیت آیه این است که اصل در الف و لام جنس است، نه عهد و هیأت چنین جمعی، مفید عموم است (سیوطی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۸۲). بنا براین، هر قرار داد و ایجاب و قبولی که به لحاظ عرف عنوان عقد بر آن صادق باشد، بر صحت آن عقد می‌توان به عموم آیه استدلال نمود، مگر آنکه مواردی به واسطه دلیل خاص از شمول آیه خارج شده باشد، مانند بیع غرری و معامله ربوی.

و احتمال اینکه قرینه صارفه‌ای وجود داشته باشد تا موجب انصراف آیه به عقود خاص و معین باشد، بدون وجه است؛ زیرا دلالت آیه بر عموم، وضعی است، نه اطلاق و احتمال قرینه نمی‌تواند مانع ظهور وضعی یا موجب ابهام در آن گردد.

بنابراین، شمول آیه نسبت به تمامی عقود اعم از معهود و غیر معهود یا معین یا نامعین روشن و قطعی است و دلیل آن ظهور وضعی "العقود" بر عموم استغراقی است. این آیه تمام مواردی که بر حسب نظر عرف "عقد" نامیده می‌شود موضوع حکم و جوب وفاء و مشمول آیه شریفه است و قرینه لفظی نیز وجود ندارد تا موجب تخصیص آیه به عقود معهود و متعارف شود و دیگر آنکه دارای معنای عرفی است نه حقیقت شرعی تا تعیین معنای عقد بر عهده شارع باشد. بنابراین، هر قرارداد و پیمانی که عرفاً "عقد" باشد، مشمول آیه است از این رو، می‌توان گفت تمامی پیمان‌هایی که برای ایجاد آثار حقوقی مورد نظر منعقد می‌شود، مشمول عموم "العقود" و محکوم به حکم و جوب "اوفوا" خواهد بود، اعم از اینکه آن قرارداد از عقود متداول در زمان گذشته و حال باشد یا اینکه عرف و عقلا جهت نیازهای اجتماعی آن را اختراع نماید. فقط کافی است که توافق دو

طرف در تلقی عرف "قرار داد و" عقد" نامیده شود و با اصول و اهداف شریعت که در جای دیگر بیان شده، مخالفتی نداشته باشد. از این رو، بر صحت عقود مستحدث، از جمله عقد بیمه، می‌توان به "اوفوا بالعقود" استدلال کرد.

### دلیل دوم: حدیث "المؤمنون عند شروطهم"

از جمله دلیل‌هایی که بر صحت عقود به آن استدلال شده، روایاتی با عنوان "المؤمنون عند شروطهم" و "المسلمون عند شروطهم" است. مضمون این روایات از چنان شهرت و اعتباری برخوردار است که به صورت قاعده فقهی مورد استناد فقیهان قرار می‌گیرد. (مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۵؛ بجنوردی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۲۰، نراقی بی تا، ص ۴۱).  
صدور این مضمون از پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) مورد وثوق و اطمینان است؛ زیرا روایاتی با این مضمون که به لحاظ سندی صحیح و موثق هستند، در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت نقل شده و جای هیچ‌خدشه‌ای در سند آنها نیست. (حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵؛ ناصف، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۰۲). از این رو، فقیهان متقدم و متأخر به مضمون این روایات عمل نموده و در نظرات خود به آنها استناد نموده‌اند.

### بحث از دلالت حدیث

در آغاز به شرح مختصری از الفاظ حدیث می‌پردازیم.  
"المؤمنون" و "المسلمون" که جمع همراه الف و لام است، بیانگر شمول و عموم است؛ زیرا در اصل، الف و لام، بر جنس دلالت دارد نه عهد، از این رو، می‌توان در این الفاظ، الف و لام را برداشت و به جای آن واژه "کل یا جمیع" را گذاشت و گفت جمیع المؤمنین، و این دلیل بر افاده "المؤمنون و المسلمون" بر عموم و استغراق است.  
"عند" از ادات ظرف است و به تنهایی نمی‌تواند خبر برای مبتدا قرار گیرد و به متعلق نیاز دارد و متعلق آن از الفاظ عموم مانند "ثابتون" است و معنای حدیث چنین است "المؤمنون ثابتون عند شروطهم" و معنای ثبات، پایبند بودن و ترتیب اثر دادن به شرط و التزام و تعهد است.

شروط چون جمع مضاف است افاده عموم می‌نماید (سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۸۲). با توجه به آنچه ذکر شد، معنای حدیث چنین است: "جمیع المسلمین ثابتون عند جمیع شروطهم" و واژه ای که لازم است بحث مفصل تری راجع به آن انجام شود، چون تبیین معنای آن با بحث ما ارتباط زیادی دارد، واژه شرط است.

### معنای شرط

شرط گاهی به سکون "راء" و گاهی به حرکت "راء" یعنی شرط به معنای علامت به کار می‌رود و جمع آن اشراف است؛ مانند اشراف الساعة یعنی علاماتها (ابن منظور، ج ۷، ص ۳۲۹؛ زبیدی، ج ۵، ص ۱۶۶).

شرط به سکون راء گاهی در معنای مصدری و حدیثی یعنی شرط کردن به کار می رود و از آن شارط، مشروط به، مشروط علیه اشتقاق می یابد و گاهی اسم جامد است و طبق این معنا به نفس امری که از عدمش عدم دیگری لازم می آید، شرط گفته می شود (انصاری، ۱۳۷۸، اختیارات، ص ۲۷۵).

شرط به شروط جمع بسته می شود و شرایط جمع شریطه نیز به معنای شرط است. بنابراین، معنای شرط چیزی است که چیز دیگری بر آن متوقف باشد، مانند وجوب حج که بر حصول استطاعت (شرط) متوقف است؛ چنانچه استطاعت حاصل نشود، حج واجب نمی گردد.

برای شرط در لغت و عرف چند معنا ذکر شده است:

۱- شرط به معنای مطلق الزام و التزام "مایلزم به الغیر ویلتزم به" مانند این عبارت فلان امر را بر او شرط کردم، یعنی او را به آن کار الزام نمودم (نراقی، بی تا، ص ۴۲).

شرط به این معنا به اعتبار انتساب به مشروط له متضمن معنای الزام و به اعتبار انتساب به مشروط علیه متضمن معنای التزام است. الزام به جنبه فاعلی تعهد و التزام به جنبه انفعالی آن توجه دارد (بجنوردی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۲۲).

۲- برخی گفته اند شرط به معنای ربط و تعلیق است و این معنا از لفظ شرط متبادر است و بر همین معنا، شرط در اصطلاح علم نحو و علم اصول را توجیه کرده اند؛ چون شرط در اصطلاح این دو علم به معنای ارتباط و تعلیق بین دو جزء کلام یا دو امر مانند وجوب و شرط آن است (مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۵ و ۲۷۵).

۳- شرط به معنای عهد و پیمان است، مانند فرازی در دعای ندبه و توبه که در آن شرط به معنای تعهد آمده است و عنوان شرط بر عهد و نذر و مطلق تعهد نیز به کار می رود (طباطبائی، بی تا، ص ۱۰۶، سطر ۱۳).

۴- شرط به معنای قرار خاصی است که التزام مشروط علیه را به دنبال می آورد (همان، ص ۱۰۶).

آنچه ملاک حجیت مدلول حدیث می باشد، معنایی است که بر حسب فهم عرفی از کلام ظاهر است و ظهور کلام نزد عقلا نیز حجت است. آنچه از موارد استعمال واژه شرط و اطلاق شروط در حدیث استفاده می شود، شرط به معنای مطلق الزام و التزام و ربط و تعلیق است و این دو معنا به هم بر می گردد؛ زیرا معنای عهد و التزام، نوعی وابستگی و ارتباط به چیزی است مثلاً وقتی کسی عهد می نماید، ذمه خود را به آن مرتبط و وابسته می سازد و به انجام آن ملتزم می شود.

حدیث در مقام انشای حکم، وارد شده است، نه اخبار از وقوع امری در خارج، منظور از جمله خبری در مقام انشای، بعث به سوی انجام کار است.

بنا بر این، دلالت جمله خبری بر انشای از جمله طلبی و امری، مؤکدتر است؛ زیرا جمله خبری از وقوع مطلوب خبر می‌دهد، گویی گوینده جمله خبری، جز به به وقوع مدلول آن راضی نیست<sup>۰</sup> (خراسانی، ج ۱، ص ۷۱).

از طرفی، تعلیق حکم بر عنوان "المؤمنون" و "المسلمون" مشعر بر علیت است، یعنی ایمان و اسلام مشأ و انگیزه ایفا نسبت به تعهدات است؛ یعنی مسلمان و مؤمن چنین است که به تعهدات خویش عمل می‌کند و بزرگترین دلیل انشایی بودن مفاد حدیث، استدلالی است که امامان (ع) بر وجوب وفاء نسبت به شروط نموده‌اند<sup>۰</sup> (حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۵۴). فقیهان نیز در همه دوره‌ها و عصرها در ابواب فقه به حدیث "المؤمنون عند شروطهم" بر وجوب وفاء به شروط و تعهدات استدلال کرده‌اند و این بزرگترین شاهد است که ایشان نیز از حدیث، انشای را فهمیده‌اند نه اخبار را<sup>۰</sup> (۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۷۷؛ بجنوری، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۲۰؛ نراقی، بی تا، ص ۴۳).

با توجه به عنوان "المؤمنون" و "شروطهم" به ضمیر جمع که هر دو افاده عموم می‌نمایند، مفاد این حدیث نسبت به شروط، نظیر "یا ایها الذین آمنوا فوالعقود" نسبت به عقود و پیمان‌هاست.

یعنی هر مسلمان باید نسبت به تعهدات خود و آنچه از امور و کارها بر عهده گرفته، عمل نماید و عهده خود را فارغ سازد و این ممکن نیست جز از راه وفاء به عهد و پیمان. البته از شمول حدیث مواردی مانند شرط در مورد معصیت خداوند و شرطی که مخالف با کتاب خداوند باشد، استثناء شده؛ چون این گونه شروط اعتبار ندارد.

### شمول حدیث نسبت به شروط ابتدایی

نکته اساسی در استدلال به حدیث نسبت به قراردادهای عرفی این است که عنوان شرط شامل تمامی شروط اعم از شروط ضمنی و ابتدایی باشد. شروط ابتدایی، الزامات و التزاماتی است که در ضمن عقد دیگری گنجانده نشده و قرارداد و توافق مستقل می‌باشد. شروط ضمن عقد عبارت از شروطی است که در ضمن عقد و قرارداد دیگری گنجانده شود. به بیان دیگر، شرط ابتدایی، تعهدی است که یکی از طرفین (مشروط علیه) در مقابل دیگری (مشروط له) به عهده می‌گیرد، بدون اینکه در ضمن عقدی از عقود باشد یا عقدی مبتنی بر آن واقع شود. به عنوان مثال، اگر شخصی تعهد کند که زمین یا اتومبیل یا حق تلفن خود را در تاریخ معینی با مبلغ معلوم به دیگری منتقل کند و این تعهد قولاً یا فعلاً مورد قبول طرف دیگر قرار گیرد، چنین تعهدی را تعهد ابتدایی یا شرط بدوی می‌نامند. بنابر این که شرط به معنای مطلق التزام و تعهد باشد قطعاً حدیث شروط ابتدایی را در بر می‌گیرد، به این حدیث همانند آیه شریفه "وفوا بالعقود" بر صحت کلیه قراردادهای

عقلایی و عرفی می توان استدلال کرد؛ زیرا شرط همانند عقد، توافقی است برای ایجاد یک ماهیت و وضعیت حقوقی که لازمه آن ایجاد تعهد برای طرفین یا یکی از آنهاست.

### ادله ترجیحی شرط به معنای مطلق التزام

۱- آنچه از شرط متبادر است، جعل و تقریر، یا ربط و تعلیق، یا الزام و التزام است، بدون اینکه ضمن عقد دیگری لازم باشد آورده شود.

۲- در عرف، شرط به معنای الزام و التزام مطلق به کار می رود، مانند اینکه کسی بگوید: برخود شرط کردم که فلان کار را انجام دهم، یعنی به انجام کاری ملتزم شدم و به آن متعهد گردیدم؛ بدون اینکه لازم باشد در ضمن عقد دیگری ذکر شود.

۳- شرط در احادیث و روایات بر اموری اطلاق شده که در ضمن عقد دیگری نیامده است؛ مانند خیار حیوان که حکمی و وضعی است، اگر چه در ضمن عقد بیع ذکر نشود؛ مانند روایت علی بن رثاب که از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: الشرط فی الحيوان ثلاثة ایام للمشتري اشترط ام لم يشترط<sup>۰</sup> (حر عاملی، ج ۱۵، ص ۳۱).

۴- بر احکام الهی، شرط اطلاق شده که جعل مستقل دارد؛ مانند اطلاق شرط الله بر حکم الله در داستان بریره<sup>۰</sup> (همان، ج ۱۲، ص ۳۵۱) در داستان بریره آمده است عایشه کنیزی به نام بریره خریداری کرد. صاحب آن شرط کرد ولاء بریره برای فروشنده باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد شرط بایع چنین فرمود: "قضاء الله احق و شرط الله اوثق و انما الولاء لمن اعتق"<sup>۰</sup> (ناصف ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۰۲).

۵- بسیاری از فقیهان بر صحّت و لزوم عقد به حدیث "المؤمنون عند شروطهم" استدلال نموده اند و این نشان می دهد که شرط ابتدایی (عقد و قرارداد) نیز مشمول عنوان "المؤمنون عند شروطهم" می باشد.

تعدادی از فقیهان بزرگ مانند شیخ مرتضی انصاری (مکاسب، ص ۲۷۵) و محقق نراقی (عوائد الایام، ص ۴۶) و سید محمد کاظم یزدی (حاشیه مکاسب، ص ۱۲۰ سطر ۱۴) و مراغی صاحب کتاب العناوین در مبحث "اصالة الصحة فی العقود" (جلد ۲، عنوان ۲۷، ص ۲۵) و میرزای قمی (جامع الشتات، ج ۳، ص ۲۷۷) نظر داده اند که "المؤمنون عند شروطهم" به معنای عام است و شامل شروط ابتدایی نیز می شود.

۶- با توجه به معنای عقد (بستن) و شرط که به معنای ربط (وابسته نمودن) است، می توان گفت بر هر عقدی اطلاق شرط نیز صحیح است.

از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت شرط شامل عقود و قراردادهای مستقل (شروط ابتدایی) نیز می شود و می توان به حدیث "المؤمنون عند شروطهم" علاوه بر شروط الزامی ضمن عقد، بر صحّت عقود و معاملات نیز استدلال نمود. این حدیث بیانگر

تأسیس حکم و انشای لزوم و صحّت عقود و شروط است و تمام شروط و قراردادهای ابتدایی و ضمن العقد را شامل می‌شود.

در پایان بحث نظر یکی از فقیهان بزرگ مربوط به موضوع بحث، در خور توجه و عنایت است. مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، ملاک صحّت عقد را تنها عقلایی بودن آن می‌داند و می‌گوید اعتبار عقود عقلایی نیاز به دلیل خاص شرعی ندارد؛ بلکه فساد و بطلان معامله به دلیل شرعی نیاز دارد، یعنی اصل این است که عقود عقلایی صحیح است. وی می‌گوید "یمكن ان يقال بصحة معامله عقلائیة متداولة بينهم الا ما منعه الشارع فالفاسد منها يحتاج الى المنع لا ان يكون الصحيح محتاج الى الاذن والامضاء" و در جای دیگر نیز می‌گوید: "الاصل صحة جميع ما بيد العرف في المعاملات الا ما منعه الشارع فلا حاجة الى الامضاء منه بل يكفي عدم المنع عنها" (طباطبائی، ۱۳۷۶، شماره ۳۱۸، ص ۱۹۲ و شماره ۴۲۹، ص ۲۷۱).

### نتیجه گیری

از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت:

- ۱- در عرف مسلمانان و مجامع گوناگون حقوقی، شرط در معنای مطلق التزام به کار می‌رود و استعمال آن در مطلق التزام بدون اندراج در ضمن عقد، نیاز به قرینه ندارد و همچنین، استعمال شرط در مطلق التزام مجاز نیست و این حدیث در معنای عام شرط (الزام و التزام ابتدایی و شرط ضمن العقد) به کار رفته است و شامل حکم صحّت و نفوذ قراردادهای آزادی که در ضمن عقد ملحوظ نشده‌اند، نیز خواهد شد.
- ۲- چنانچه بر تراضی طرفین عرفاً عنوان عقد صادق باشد و منعی از شارع راجع به آن نرسیده باشد، لاجرم آن عقد صحیح و لازم الوفاء است و همچنین، عناوین عقود و شروط به عقود معین نظیر بیع و اجاره و صلح و ضمان و مانند اینها منحصر نیست. طرفین آزادند نوع قرارداد خود را به دلخواه تعیین کنند و تعهدات ناشی از قرار داد برای طرفین بنا به نوع ماهیت عقد الزام آور است و عقود مستحدثی مانند بیمه و انتقال سرقفلی مشمول ادله صحّت عقود می‌باشد. وجهی ندارد که راه تصحیح عقد بیمه از راه اندراج یا انطباق با عقود معین و معهودی مانند ضمان و صلح و هبه باشد. اصولاً آنچه راجع به ماهیت بیمه در عرف رایج و متداول است، اینکه بیمه، عقدی مستقل و عقلایی است نه تابع سایر عقود. بنابر این، نظر فقیهانی که بیمه را عقد مستقل می‌دانند، با واقعیت همراه است و شمول ادله صحّت عقود، بیمه را به عنوان عقد مستقل در بر می‌گیرد.

### کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه بهاء الدين، خرمشاهی، ۱۳۸۳، چهارم، تهران، انتشارات دوستان.
- ۲- ابن منظور، جمال الدين، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۳، بيروت، دارا الصادر.
- ۳- ابن هشام، السيرة النبوية، بيروت، دارالاحياء التراث العربی.
- ۴- احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ هـ ق، مکاتیب الرسول، الطبعة الاولى، دوره چهارجلدی، ج ۳، تهران دارالحديث.
- ۵- انصاری، مرتضی، ۱۳۷۸ هـ ش، المكاسب، چاپ دوم، تبریز.
- ۶- آیتی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۶ هـ ش، تاریخ پیامبر اسلام، چاپ چهارم، دانشگاه تهران.
- ۷- بیمه مرکزی، ۱۳۷۴، مجموعه قوانین بیمه ای، چاپ سوم، تهران.
- ۸- حسینی روحانی، سید محمد صادق، ۱۴۱۴ هـ ق، المسائل المستحدثة، الرابعة، قم، دار الكتاب.
- ۹- حسینی زبیدی، سید محمد (مرتضی)، تاج العروس، ج ۸، بيروت، داراحياء التراث العربی.
- ۱۰- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، ۱۴۱۸ هـ ق، العناوين، ۲ جلدی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
- ۱۱- حرّ عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه، بيروت، داراحياء التراث العربی.
- ۱۲- حکیم، سید محسن، ۱۳۵۳ هـ ش، منهاج الصالحین، چاپ چهارم، تهران، انتشارات لطفی.
- ۱۳- حلّی، شیخ حسین، ۱۳۸۴ هـ ق، بحوث فقهیه، چاپ دوم، مقرر: عزالدین، بحرالعلوم، بيروت دارالزهراء.
- ۱۴- خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۵- خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۴ هـ ق، تحریر الوسیله، جلد ۲ التاسعه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۱۶- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۰ هـ ق، المسائل المنتخجه، نجف، مطبعة الاداب.
- ۱۷- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ۱۴۱۲ هـ ق، دارالهادی، بيروت، الطبعة الاولى.
- ۱۸- داعی الاسلام، سید محمد، ۱۳۶۲ هـ ش، فرهنگ نظام، تهران، انتشارات دانش.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲ هـ ش، لغت نامه، چاپ اول، دانشگاه تهران.
- ۲۰- راغب اصفهانی، المفردات، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ۲۱- زنجانی، ملاعلی، ۱۳۷۰ هـ صیغ العقود، چاپ اول، قم، انتشارات مصطفوی.
- ۲۲- سیوطی، جلال الدين، ۱۴۰۷ هـ ق؛ الاتقان فی علوم القرآن، الطبعة الاولى، تعليق الدكتور مصطفى ديب البغاء، دمشق، بيروت، دارابن كثير.
- ۲۳- صدر، سید محمد باقر، ۱۳۵۳ هـ ش، تعليقه بر منهاج الصالحین، چاپ چهارم، تهران، مكتبة لطفی.



- ۲۴- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۱۴ هـ ق، الخصال، الرابع، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- ۲۵- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۴ هـ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، الثالث، تهران، دارالکتب الاسلامیة .
- ۲۶- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، بی تا، تعلیقة بر مکاسب.
- ۲۷- طباطبائی یزدی، ۱۳۷۶ ش، سؤال و جواب، چاپ اول، به اهتمام دکتر سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی .
- ۲۸- فاضل مقداد، بی تا، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، المكتبة المرتضویة .
- ۲۹- قیومی، احمد بن محمد، ۱۳۴۷ ش، المصباح المنیر، جلد ۲، ایران.
- ۳۰- قریب، محمد، ۱۳۷۲، واژه های نوین، پنجم، تهران، انتشارات مروی.
- ۳۱- قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۱۳۷۱ هـ ش، جامع الشتات، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.
- ۳۲- گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹، مقالات حقوقی، چاپ اول، دانشگاه تهران.
- ۳۳- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۴ هـ ش، قواعد فقه مدنی، چاپ اول، تهران، سمت.
- ۳۴- محقق اردبیلی، ۱۳۷۸ هـ ش، زیادة البیان فی براهین احکام القرآن، الثانيه، قم، انتشارات مؤمنین.
- ۳۵- منصور، جهانگیر، ۱۳۷۶ ش، قانون مدنی ایرانی، چاپ دوم، تهران، نشر دوران .
- ۳۶- موسوی بجنوردی، میرزا حسن، ۱۳۷۱ هـ ش، القواعد الفقهیة، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ۳۷- ناصف، علی منصور، ۱۴۰۶ هـ ق، التاج الجامع للاصول، الرابعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۳۸- ناظم الاطباء، ۱۳۴۳ ش، فرهنگ نفیسی، تهران، خیام.
- ۳۹- نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۲ ق، جواهر الکلام ( دوره ۱۵ جلدی )، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسة المرتضی.
- ۴۰- نراقی، ملا احمد، بی تا، عوائد الايام، قم، بصیرتی ( افست ).